

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جمیعاً.»

مورد چهارم: ظرف غسل (2:20)

مورد چهارم که محل بحث واقع شده که طهارت بالتبع دارد یا نه، ظرفی است که در او شیء تطهیر شده مثل طشت یا سایر ظروفی که مغسولی در آن تطهیر شده است. در این که آیا ظرف غسل بالتبع پاک می‌شود یا نه، و تبعیت هم به همان معنای عامش، چهار قول وجود دارد.

اقوال: (3:05)

قول اول: این ظرف مطلقاً پاک است.

قول اول و نظریه اول این است که این ظرف پاک می‌شود بلا فرق بین این که مرکن باشد، یعنی طشت‌هایی که برای خصوص شستشو تهیه شده، و یا این که غیرمرکن باشد و سواء این که آن ظرف اینغسال پیدا بکند یا غسلی که مغسول با آن شستشو می‌شود یا اینغسال پیدا نکند. فی جمیع الاحوال و هم چنین در جمیع موارد، این تبعیت هست که ظاهر عبارت کتاب عروه همین است. و نیز بسیاری از بزرگان قائل به این قول هستند.

قول دوم: پاک بودن ظرف در صورت اینغسال با مغسول (4:05)

قول دوم این است که لایطهر الا مع الإنغسال معه. پاک نمی‌شود مگر این که منغسل بشود، حالا چه مرکن و چه غیر مرکن. این هم قول دوم است. قهراً آن قولی که می‌گوید: لایطهر الا مع الانغسال، دیگر منکر تبعیت می‌شود. تبعیت اصلاً وجود ندارد نه در مرکن و

نه در غیر مرکن. فقط اگر ظرف با او منغسل می‌شود، خیلی خوب و الا فلا.

حالا یک «فتأمل» در این قول دوم می‌زنیم و وجه «فتأمل» را بعداً سؤال کنیم که ببینیم چرا گفتیم «فتأمل».

سؤال: ...

جواب: حالا مجموعاً نظریاتی است که استفاده می‌شود.

قول سوم: تفصیل بین مرکن و غیر مرکن (5:10)

قول سوم این است که تفصیل بین مرکن و غیرمرکن است که در مرکن پاک می‌شود چه اینغسال پیدا بکند چه اینغسال پیدا نکند. اما در غیر مرکن، سایر ظروف، سایر چیزها، پاک نمی‌شود. تفصیل بین مرکن و غیرمرکن است.

قول چهارم: این ظرف مطلقاً پاک نمی‌شود (5:52)

و قول اخیر این است که لایطهر حتی مع اینغسال.

خب این مهم‌ترین نظریاتی است که در مقام وجود دارد.

سؤال: در نظریه سوم آمده است که در غیر مرکن پاک نمی‌شود، یعنی حتی مع اینغسال؟

جواب: نه، نظرش به اینغسال نیست. این که گفتم «فتأمل» همین است که آیا این تفاوت می‌گذارد یا نه. می‌گوید مرکن مطلقاً پاک می‌شود اما غیرمرکن پاک نمی‌شود. حالا پاک نمی‌شود حتی مع الانغسال یا نه، مع عدم الانغسال پاک نمی‌شود. پس می‌تواند همان حرفی که در قول چارم هست، در این جا هم بیاید و لذا اقوال می‌تواند پنج تا باشد.

سؤال: ...

جواب: شما قائلین اقوال را خیلی از من نخواهید. حالا در اثناء هم معلوم می‌شود که بعضی از اقوال از چه کسانی است.

خب این نظریاتی است که در مقام به نحو اجمال وجود دارد.

بررسی قول اول: (7:38)

اما قول اول که گفتم پاک است که قول مرحوم ماتن است و تبعیت را می‌خواهد اثبات بکند مطلقاً، به وجوه عدیده‌ای برای این قول می‌توان استدلال کرد. همان دوازده وجهی که در ید غاسل گفته شد، همان دوازده وجه الا یکی از آن‌ها که اولویت طرف بود، در این جا هم پیاده می‌شود. مِنْ السَّيْرِه و ارتکاز عرفی، ارتکاز متشرعی و ادله دیگر. این جا يَمْتَأَرْ از ید غاسل به یک استدلال جدید. فقط این استدلال جدید را در این جا متعرض می‌شویم و بقیه وزانش همان است که در آن جا گفتیم. پس با این استدلال جدید، وجوه دال بر طهارت می‌شود دوازده تا چون یکی از آن جا کم می‌شود و این استدلال جدید جایگزین همان می‌شود.

دلیل جدید: صحیح محمد بن مسلم (8:38)

استدلال جدید، استدلال به صحیح محمد بن مسلم رضوان الله علیه است. در باب دوم از ابواب نجاسات وسایل الشیعه که این باب یک حدیث هم بیشتر ندارد، این چنین آمده:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ

محمد بن الحسن یعنی محمد بن الحسن الطوسی.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ

که این علاء بن رزین است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ.

سند را قبلاً بحث کردیم و تمام افرادی که در این سند هستند از ثقات هستند.

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ قَالَ اغْسِلْهُ فِي الْمَرْكَزِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ غَسَلْتَهُ فِي مَاءٍ جَارٍ فَمَرَّةً وَاحِدَةً.

بعد صاحب وسایل می‌فرماید:

قَالَ الْجَوْهَرِيُّ الْمَرْكَزُ الْإِجَائَةُ

به تشدید جیم

الَّتِي تُغْسَلُ فِيهَا التِّيَابُ.» [1]

آن طشتی که در آن ثياب شستشو می‌شود.

خب در این روایت شریفه حضرت علیه السلام فرمودند: «اغسله في المركز مرتين».

به این روایت استدلال شده بر این که مرکن پاک است. و چون فرقی بین مرکن و غیر مرکن از ظروف دیگر، نیست بنابراین از این روایت به طور کلی استفاده می‌شود که ظرفی که در آن چیزی می‌شویند - مرکن باشد یا غیرمرکن باشد - همه پاک می‌شود.

تقارب استدلال: (10:30)

برای تقریب استدلال به این روایت وجوهی از تقارب وجود دارد که حالا این‌ها را متعرض بشویم تا بعد بررسی کنیم.

تقریب اول:

وجه اول این هست این است که برداشت عرفی از این روایت این است که این مرکن پاک است. چون امام علیه السلام نفرمودند برو تطهیر بکن، نفرمودند برو بشور. منتها وجه این که این پاک است، مردد است بین دو چیز. یکی این که چون مرکن، منغسل می‌شود عادتاً، متعارفاً با شستن همان چیزی که در آن شسته می‌شود کما این که مرحوم محقق خویی و برخی دیگر می‌فرمایند پاک بودنش به خاطر این جهت هست. خب یک وجهش اینغسال مرکن است. و یک وجه دیگر هم این است که معلوم نیست به خاطر اینغسال باشد. چون همه جا و همه وقت و در همه شرایط همه جای آن طشت که منغسل نمی‌شود. امر مردد است بین این که وجه طهارت مرکن که از این روایت استفاده می‌شود اینغسال مرکن است یا طهارت بالتبع است. پس وجه طهارت مرکن، مردد بین الامرین است. این تردد به واسطه روایت عمار زایل می‌شود و امر متعین می‌شود که به خاطر تبعیت است. چون در روایت عمار که آن را هم قبلاً خواندیم در باب 53 از ابواب نجاسات، حدیث 1 آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَدِلُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْكُوزِ وَالْإِتَاءِ يَكُونُ قَذِرًا كَيْفَ يُغْسَلُ وَ كَمْ مَرَّةً يُغْسَلُ

چند بار باید بشورند، چه جوری بشورند؟

قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

از نظر کمیت حضرت علیه السلام فرمود سه بار و از نظر کیفیت می‌فرماید:

يُصَبُّ فِيهِ الْمَاءُ فَيَحَرَّكُ فِيهِ

آب می‌ریزند در آن ظرف یا در آن کوزه و بعد حرکتش می‌دهند که همه‌ی جوانب آن کوزه و آن ظرف را بگیرد.

ثُمَّ يُفَرِّغُ مِنْهُ

بعد آن آب را می‌ریزند بیرون.

ثُمَّ يُصَبُّ فِيهِ مَاءٌ آخَرُ

یک ماء جدید دو مرتبه می‌ریزند داخل آن ظرف.

فَيَحْرَكُ فِيهِ ثُمَّ يُفَرِّغُ ذَلِكَ الْمَاءَ

باز آن آب را می‌ریزند دور. یعنی از آن جدا می‌کنند.

ثُمَّ يُصَبُّ فِيهِ مَاءٌ آخَرُ فَيَحْرَكُ فِيهِ ثُمَّ يُفَرِّغُ مِنْهُ وَ قَدْ طَهَّرَ» [2]

از این روایت هم استفاده می‌شود که انفصال لازم است. چون آخری را هم فرمود: «بفرغ منه ثم و قد طهر». پس کیفیت هم این چنین است.

خب پس تقریب استدلال این می‌شود که روایت محمد بن مسلم امرش دائر بود که طهارت این مرکن یا از باب إغسال است و تطهیر مستقل است در کنار آن مغسول و یا به خاطر تبعیت است. این روایت کاشف می‌شود از این که به خاطر إغسال نیست. چرا؟ چون اگر به خاطر إغسال بود باید سه مرتبه شسته می‌شد و حال این که «إغسله فی المرکن مرتین» فرمود. اگر إغسال بود، قانون طرف این است که سه بار باید شسته بشود. و گفتیم که وقتی مرکن حکمش این شد، بقیه هم حکمش همین است.

پس بنابراین ولو فی بدایة الامر روایت محمد بن مسلم وجهش مردد بین الامرین است اما به برکت روایت عمار روشن می‌شود که وجه طهارت مرکن، إغسال نیست بلکه تبعیت است. بنابراین به ضمّ این روایت به آن روایت اثبات می‌شود تبعیت ظرف نسبت به مغسول.

تقریب دوم: (15:42)

تقریب دوم این هست که روایت محمد بن مسلم امرش دائر بین این دو تا است. اگر از باب إغسال بخواهد بگوید پاک می‌شود، معارضه می‌کند با روایت عمار. روایت عمار می‌گوید سه بار برای تطهیر لازم است و این می‌گوید همان دو بار کفایت می‌کند. پس بین‌شان معارضه می‌شود. اما اگر طهارت مرکن از باب تبعیت باشد دیگر این دو روایت با هم تعارض ندارند چون روایت عمار می‌گوید با تطهیر مائی اگر بخواهد پاک بشود سه بار است. تبعیت جدا است. تبعیت، تطهیر بالماء نیست. خب اذا دار الامر در یک روایتی که جوری معنا بشود و مراد از آن باشد که معارضه می‌کند با روایت آخری یا معنایش جوری باشد که معارضه نمی‌کند، این جا گفته می‌شود که قاعده اقتضاء می‌کند آن معنایی که منجر به معارضه نمی‌شود، مراد باشد. مثل همان حرفی که زدند اذا الامر بین التخصیص و التخصص قائل به تخصّص می‌شویم تا این که تخصیص لازم نیاید. نخواهیم یک روایتی را، یک دلیلی را از عمومش دست برداریم. به آن عمومی که دلالت می‌کند عمل کرده باشیم. در این جا هم اگر معارضه کنند، هر دو از کار می‌افتند مگر این که روایات باب علاج بیاید کاری بکند. اما اگر معنای تبعیت بکنیم، این سر جای خودش است و آن هم سر جای خودش است. و این یک قاعده اصولیه است که اگر حدیثی داریم یک جور مراد باشد معارضه می‌کند و جور دیگری مراد باشد معارضه نخواهد کرد، خروجاً عن التعارض آن معنایی را باید انتخاب کرد که منجر به تعارض نمی‌شود.

سؤال: ...

جواب: یعنی جمع عرفی دارند؟ اگر جمع عرفی دارند که تعارضی ندارد. اما اگر جمع عرفی نداشته باشند، خب این معنا بکنیم معارضه می‌کند و آن معنا بکنیم معارضه نمی‌کند. فعلاً ما تقریب‌ها را داریم می‌گوییم و حالا این‌ها را تصدیق که نکردیم.

این هم یک راهی است برای استدلال به این روایت که ما این‌ها را در ادله قبل نداشتیم.

تقریب سوم: (18:28)

تقریب سوم تقریبی است که محقق خویی قدس سره در تنقیح جلد 4، صفحه 75 بیان کردند. و آن دلالت التزامیه روایت محمد بن مسلم است. حضرت علیه السلام فرمود: دو بار بشور پاک می‌شود. این پاک شدن لباس در مرکن دو بار، یدلّ بالدلالة التزامیه بر این که آن مرکن هم پاک شده، چون اگر آن مرکن پاک نشود، منجر می‌شود به نجاست آن ثوب. چون «کلُّ متنجس منجّس». پس طهارت آن ثوب در مرکن یدلّ بر طهارت آن مرکن و الا لازم می‌آمد که خود لباس هم متنجس باشد. فرموده است که:

«فإن مقتضى صحيحة محمد بن مسلم «اغسله بالمركن مرتين» هو الحكم بطهارة الإناء أيضاً لأنها دلت على أنّ ثوب المتنجس يطهر بغسله في المكن مرتين و لازمه الحكم بطهارة المكن أيضاً بذلك و الا لم يصح الحكم بطهارة الثوب حينئذٍ لملاقاته المكن و هو باقٍ على نجاسته على الفرض فالحكم بطهارة الثوب في الصحيحه يدلّ بدلالة التزامية على طهارة المكن بالتبع أيضاً.» [3]

تقریب چهارم: (20:26)

تقریب چهارم این است که این دلالت التزامیه درست نیست و ما به این معتقد نیستیم. چون ممکن است این، مثلاً نجس غیر منجّس باشد، پس دلالت نمی‌کند که آن پاک است. اما در عین حال به اطلاق مقامی می‌گوییم پاک است نه به دلالت التزامی. چون متداول بین مردم این است که لباسی که می‌شورند در آن طشت و بعد که کار تمام شد، طشت را جدا نمی‌روند آب بکشند. حالا این پیاز داغ‌ها که من اضافه به آن می‌کنم برای جا افتادن این تقریب است. در کارهای شخصی خودشان این جوری. این مسأله چون یک عادت راسخه‌ای در عرف هست، مانع می‌شود از توجه به آن ضوابط شرعیه‌ای که گفته «المتنجس منجّس» و هکذا. کأنّ یک غفلتی است. گاهی سیره‌های راسخه این چنینی است. مثلاً یکی از گرفتاری‌های نماز جماعت‌ها این است که معمولاً مردم حتی طلاب می‌دانند مأموم باید بعد از امام به سجده برود، بعد از امام باید به رکوع برود، جلوتر از او نباید برود، اما حالا شما یک وقت بایست نگاه کن و ببین چقدر به این عمل می‌شود. مکبر یا امام می‌گوید الله اکبر و هنوز تکبیرش تمام نشده، آن‌ها در رکوع هستند. امام بعد از این که تکبیرش تمام شد تازه حالا می‌خواهد برود رکوع یا سجده. این عادت که شخص خودش که نماز می‌خواند دیگر آن حالت انتظاری را ندارد با این که آن مسائل را بلد هم هست، خودش هم شاید بارها گفته ولی در عمل غافل است که این الان منطبق بر آن ضوابط نیست. حالا این جا هم همین جوره. این دأب خارجی خودشان اصلاً کأنّ چنین حرف‌هایی نیست که «المتنجس منجّس». لباس را می‌شورند و طشت را هم تعاملون معه معامله الطهارة. فلذا ایشان می‌فرماید:

«و لو سلّمنا جواز التفکیک

بگویم ثوب پاک است و آن مرکز نجس است. ملازمه بین این دو نیست.

بین المَرکَن و الثوب المَغسول فیهِ من حیث الطهارة و النجاسة،

اگر این را هم قبول بکنیم می‌گوییم

فسکوت الامام (ع) و عدم تعرضه لوجوب غسل المَرکَن بعد الغسلۃ الأولى و الثانية یدلّ علی طهارة المَرکَن بعد الغسلتین. لآّنه لو کان باقیّاً علی نجاسته لأشار علیه السلام الی وجوب غسله بعد غسل الثوب لامحالة.»[4]

اگر نجس بود و چون این‌ها هم توجه ندارند، حضرت علیه السلام لامحاله ارشاد می‌فرمودند. می‌شود اطلاق مقامی. مقام مقامی است که چون غفلت عمومی وجود دارد در اثر آن یدّن و سیطره‌ی آن یدّن بر افعال مکلفین، اگر حکم غیر این است که این‌ها دیدن‌شان بر آن قرار گرفته، امام علیه السلام باید تنبیه بفرماید و این که نفرمودند، اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند که مرکز پاک است.

به این اطلاق مقامی هم محقق حکیم قدس سره استدلال فرموده و مرحوم محقق خویی هم در مقام تقریب بیان کردند ولو این که ایشان مناقشه کردند که مناقشات بعداً ذکر می‌شود.

تقریب پنجم: (24:50)

همین جا بیان شیخنا الاستاد حائری قدس سره هم زمینه بهتری پیدا می‌کند که ایشان فرمود اگر دو موضوع با هم ملازمه دارند، و مولی در مقام بیان حکم یکی برآمد به شرطی که آن موضوع آخر هم محل ابتلاء باشد، عرف قضاوت می‌کند که حالا که این گوینده در مقام بیان این موضوع آمده، حتماً در مقام بیان آن هم هست که اگر حکمی داشته باشد بگوید. در این جا امام علیه السلام دارد حکم آن مغسول فی المَرکَن را بیان می‌کند. اما مغسول فی المَرکَن با خود مرکز ملازمه دارند و به آن مرکز هم نیاز هست و مورد ابتلاء است. و حالا که امام علیه السلام در مقام بیان حکم آن مغسول برآمده، عرف حکم می‌کند پس در مقام بیان حکم مرکز هم اگر حکمی داشته باشد، هست. یک قضیه شرطیه است. اگر حکمی داشته باشد، در مقام بیانش هست. و حال آن که می‌بینیم چیزی نگفته و این نگفتن معلوم می‌شود حکمی ندارد و الا خلف آن قضیه شرطیه لازم می‌آید.

این هم بیان پنجم است و این شئت بگوید همان بیان چهارم دو تقریب دارد. یعنی اطلاق مقامی را به دو تقریب می‌شود بیان کرد. یکی آن تقریب مشهور و متداول و یکی هم به تقریب شیخنا الاستاد که یک مقدمه‌ای اضافه کردند برای در مقام بیان بودنش. چون بنا بر آن تقریب مشهور، این سوال هست که شما از کجا می‌گویید این مقام، مقام بیان است. یک سؤال این چنینی بنابر آن تقریب مشهور هست. اما ایشان مقام بیان بودن را با آن مقدمه اثبات می‌کند. و حالا که در مقام بیان هست، پس نفرموده است. پس بنابر این کامل‌تر می‌شود بیان محقق حائری قدس سره در این مقام. این چهار تقریب یا پنج تقریبی که در این جا وجود دارد.

در بعض تعابیر هست که این روایت ظهور دارد و دیگر باز نکردند. از کلمه‌ی «ظهور» استفاده کردند. مثلاً بعضی تعابیر مرحوم سید حکیم قدس سره و یا مرحوم شهید صدر قدس سره در مقام تقریب فرمودند که روایت ظهور دارد. ظاهر این است که این کلمه ظهور بازگشتش به یکی از همین امور گفته شده است. نه این که یک مطلب جدیدی و حرف آخری بوده باشد.

این‌ها تقارینی است که در مقام وجود دارد.

حالا آیا این تقاریب درست یا نه؟

بررسی تقریب اول: (27:47)

خب تقریب اول گفت که مردد بین الامرین است و روایت عمار معین است و کاشف از این است که از آن راه نیست، بلکه از این راه تبعیت است. یعنی به خاطر انغسال نیست بلکه به خاطر تبعیت است.

چون این تقریب اول و دوم را که ذکر کردیم در کلمات نیست. اگرچه حالا ممکن است یک جمله‌ای یا یک کلمه‌ای باشد اما این تقریب بیان نشده. منتها فرمایشاتی بزرگان دارند که آن فرمایشات جواب این تقریب هم ممکن است بگوییم می‌شود که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

اشکال اول: (28:44)

خب این‌ها می‌فرمایند که مردد نیست. خانه از پای‌بست ویران است. مردد نیست تا آن روایت عمار بخواهد معین باشد. در همه جاها یتَغَسِّلُ. و مرکن چون اخص از آن ظرف و کوز است بنابراین این روایت که دارد می‌گوید دوبار بشوورد، تخصیص می‌زند آن روایتی را که می‌گوید سه بار بشوورد. پس روایت محمد بن مسلم مبین مراد جدی از عمار است، نه این که روایت عمار مبین مراد جدی از محمد بن مسلم باشد. از روایت محمد بن مسلم در مرکن استفاده می‌شود که این دو بار انغسال همیشگی که برای مرکن درست می‌شود، مرکن را پاک می‌کند. این تخصیص می‌زند روایت عمار را که در کوز و ظرف مطلقاً فرمود سه بار. عن الکنوز و الإناء یكون قذراً. این یک بیان است که حالا توضیح می‌دهم. یک بیان دیگر هم این است که اصلاً روایت محمد بن مسلم با روایت عمار تباین دارند چون دو تا موضوع مختلف هستند و به هم ربطی ندارند. نه این، آن را توضیح می‌دهد و نه آن، این را توضیح می‌دهد.

توضیح ذلک:

مرحوم محقق خویی می‌فرماید که مرکن در لغت عرب یعنی همان طشت. اما إناء، مطلق ظرف نیست. إناء یعنی ما أُعِدَّ لِلأَکْلِ و الشرب یا آن که مقدمه‌ی اکل و شرب است مثل قابلمه و ماهی‌تابه که معدّ برای خود اکل و شرب باشد یا مقدمه‌ی آن باشد. غذا در آن درست می‌کنند. و به قول ایشان ما واژه‌ی مرادف فارسی کلمه‌ی إناء را خبر نداریم که چه می‌شود. إناء در لغت عرب، فارسی‌اش چه چیزی می‌شود.

سؤال: ...

جواب: مثلاً یک وقتی جناب آقای حسن زاده دام ظلّه در بحث اشارات که ما خدمت‌شان مشرف می‌شدیم فرمودند مثلاً کأس را ترجمه می‌کند به ظرف ولی خب این هم عربی است. ایشان در آن جا می‌گفت کأس فارسی واقعی‌اش آوند است که الان لغت مهجور است. ولی فارسی‌اش آوند است. حالا این تخصص ایشان است در ادب فارسی و عربی.

فلذا است که ایشان می‌فرماید در باب حرمت استعمال إناء فضه و ذهب، چون واژه‌ی «اناء» موضوع آن حرمت واقع شده فلذا فقط به همین‌ها بسنده می‌کنیم یعنی آن که معدّ برای اکل و شرب است یا مقدمه آن است، اما اگر کسی طشت طلا داشته باشد و در آن لباس بشورد، نمی‌گوییم حرام است. یا در طشت طلا حالا یک وقت یک چیزی را بیاشامد. آن که لایعدّ برای این. پس بنابراین مرکن، غیر اناء است و شامل اناء نمی‌شود. خب شما اگر در روایت عمار که عرض کرد خدمت امام علیه السلام، سألت عن الكوز و الإناء، بگوئید که عطف کوز به اناء یعنی مجموعاً می‌خواهد بگوید ظرف و سائل از باب مثال این‌ها را گفته. سألت عن الكوز و الإناء یعنی ظرف چون عطف کرده این‌ها را. خصوص اناء را سؤال نکرده و خصوص کوز را سؤال نکرده. پس می‌شود عام. و وقتی عام شد، این روایت مرکن خاص است چون یک موضوع خاصی را دارد می‌گوید. خب ما ملتزم می‌شویم به تخصیص. با همین مطالب وجه تفصیل بین مرکن و غیرمرکن مشخص می‌شود.

خب ما می‌گوییم در مرکن با دو بار شستن پاک می‌شود و در بقیه ظرف‌ها باید سه بار بشوید البته این‌ها با آب قلیل است. بنابراین، این که شما گفتید آن روایت عمار تردید ما را در این ناحیه از بین می‌برد، تمام نیست. این روایت محمد بن مسلم دلالت می‌کند که مرکن پاک است برای إغسال و إغسال هم با همان دو بار در این جا انجام می‌شود.

و اما اگر بگوییم که آن روایت عمار که می‌گوید کوز و اناء، ما از آن یک جامع در نمی‌آوریم که می‌خواهد بگوید ظرف.

سؤال: ...

جواب: نه باز فرد اناء نیست مگر اناء فارسی. ولی در عربی به کوز نمی‌گویند اناء.

حالا اگر شما این جوری بیابید بگوئید که ما در آن جا جامع از آن نمی‌فهمیم. این فهم عرفی را ما قبول نداریم که می‌گوید سألت عن الكوز و الإناء یعنی ظرف. نه، خصوصیت می‌فهمیم. خب اگر خصوصیت می‌فهمیم، دیگر متباین هستند. و روایت محمد بن مسلم ربطی به روایت عمار ندارد.

پس بنابراین تقریب اول که می‌خواست بگوید به برکت ضمّ آن روایت به این روایت، تبعیت مرکن را می‌فهمیم و بعد بیاییم الغاء خصوصیت مرکن بکنیم و می‌گوییم بقیه ظرف‌های غسل هم پاک می‌شود، تمام نیست به این بیانی که گفته شد.

این اشکال اول بود.

سؤال: ...

جواب: بله. اما مشخص نمی‌کند که للتبعیه هست.

سؤال: ...

جواب: بله چون مرحوم محقق خوبی می‌گوید که می‌دانیم اینغسال هست.

جواب اشکال اول: (36:53)

در این جا محقق تبریزی قدس سره یک بیانی دارند که قهراً این بیان ایشان همان تخصیص را و هم آن تباین را از بین می‌برد.

ایشان فرموده است که قبول داریم مرکن معنایش با اناء فرق می‌کند. ولی در روایت مرکن یک قرینه‌ای هست که معلوم است مرکن خصوصیت ندارد. پس این روایت مرکن اخص مطلق نمی‌شود و یا موضوعش مباین با آن نمی‌شود. آن قرینه چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: «اغسله فی المرنک مرتین و إن غسلته فی الماء جاری فمرة واحدة». از این جمله بعد می‌فهمیم امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید اگر با قلیل می‌شوری دو بار و اگر با ماء جاری می‌شوری یک بار. نظر به این است که با چه می‌شوری. آن آبی که با آن می‌شوری قلیل است یا جاری است، حالا ظرفش هر چه می‌خواهد باشد. این مرکن که گفته شده از باب این است که معمولاً وسیله‌ی شستشو با آب قلیل طشت است. این که می‌گوید اگر در طشت با آب قلیل می‌شوری دو بار و اگر با آب جاری می‌شوری یک بار، این طشت از این باب ذکر شده است. مثل امروز که خانم‌ها دیگر معمولاً در طشت و این‌ها که نمی‌شورند بلکه با ماشین لباسشویی می‌شورند. الان مسأله‌گو چه می‌گوید؟ یا مرجع چه می‌گوید؟ می‌گوید اگر با ماشین لباسشویی می‌شوری این جور و الا آن جور. این ماشین لباسشویی را که می‌گوید، نمی‌خواهد بگوید خصوصیت دارد بلکه چون آن که متداول است و الان به کار گرفته می‌شود، این لباسشویی است. پس این که می‌گوید «اغسله فی المرنک مرتین و إن غسلته فی الماء جاری فمرة واحدة»، به قرینه جمله‌ی بعد می‌فهمیم که مرکن خصوصیت ندارد. اگر جمله بعد نبود، خب ما قرینه نداشتیم و می‌گفتیم لعل مرکن خصوصیت دارد اما با توجه به جمله بعد، حضرت علیه السلام می‌خواهد بفرماید ملاک این است که اگر با آب قلیل می‌شوری دو بار و اگر با آب جاری می‌شوری یک بار و حالا ظرفش هر چه می‌خواهد باشد. تفصیل بین قلیل و جاری است.

سؤال: باید از دو جهت تفصیل بشود. هم مرکن و غیرمرکن و هم قلیل و جاری.

جواب: بله این حالا فرمایش ایشان است. شما ممکن است بگویید اگر این جور است امام علیه السلام یک چیز را جا گذاشتند. اگر ما فقط آب قلیل و جاری داشتیم، خوب بود. ولی ما کر هم داریم. بئر هم که داریم، باران هم که داریم. اگر ما در عالم دو تا آب داشتیم جاری و قلیل، خوب بود.

حالا این کلام ایشان است.

حالا دیگر وقت گذشته و یک توضیحی می‌خواهد که آیا فرمایش ایشان درسته یا خیر؟

اگر فرمایش استاد قدس سره درست باشد بنابراین دیگر آن دو تا جواب‌ها تمام نمی‌شود.

چون دیگر موضوع یکی می‌شود و دیگر اخص مطلق نمی‌شود تا تخصیص بزند و یا مبالغه
نمی‌شود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج 3، ص: 397

[2]. وسائل الشیعة، ج 3، ص: 496 - 497

[3]. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج 3، ص: 87

[4]. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ج 3، ص: 87